



۲۰۱۷/۰۳/۰۲



حامد نوید

نگاهی به آثار شکوهمند هده

قسمت سوم

آنچه در مورد مجسمه های **معبد هده** بسیار دلچسپ است، موجودیت پورتريت های اقوام قدیم سرزمین آریانا با چهره های گوناگون آنهاست. بطور مثال سبک آرایش مو و کلاه های خاص زنان هر منطقه و شکل کلاه ها و طرز پیرایش سر و ریش مردان هر قوم و قبیله آریانا با دقت خاصی ایجاد گردیده که از اناتومی دقیق و زیبایی ریالستیک خاصی برخوردارند.



پورتريتهای کشف شده از معبد هده که در آن چهره های تمام اقوام کنونی افغانستان مشاهده شده میتواند

این پورتريت ها که شمایل مردمان صاحب نفوذ و مخلصین عبادتگاه را تمثيل میدارند، اصلاً معرف باشندگان واقوام قدیم افغانستان بوده و از نگاه جامعه شناسی تاریخی دارای اهمیت فراوانی میباشد. درین مجموعه باشندگان قدیم آریانا مانند ساکه ها، پکتها، پارتها، باختر، بادغیس و هرات، باشندگان پیشین کابل و کاپیسا، ایغورها، ساکنین افغانستان مرکزی و تورانیان (تورک ها) به نکویی تبارز یافته است. از جانب دیگر پیکره های معبد هده جلال آباد مبین این حقیقت است که شیوه زندگی و طرز لباس پوشیدن مردمان قدیم آریانا از البسه پارسیان و باشندگان خطه پهناور هند تفاوت های کلی دارد. یعنی اصالت های فرهنگی مدنیت خاصی را تمثيل میدارد.

این مدنیت فرهیخته طوریکه از آثار هنری آن پیداست عنعنات و رسوم مختص بخود را داشته و برخلاف آنچه عده ای از خاورشناسان ادعا دارند امتداد فرهنگ فارس و یاهند نیست. استنادی راکه مؤرخینی چون جوزف مارکواریت Joseph Marquart آلمانی یکی از بنیانگذاران مفکوره " ایران بزرگ" و ریچارد فرای- Richard Fry محقق امریکایی مبلغ این اصطلاح مدار اعتبار قرار میدهند، همانا حمله شاهپور ساسانی بر قلمرو شاهان کوشانی در قرن سوم میلادیت، اما از نگاه تاریخ تمدن بشر حملات بازقینی چیز دیگری و خصایل فرهنگی یک حوزه مدنی چیز دیگریست. درست است که به دلیل انباشته شدن ثروت هنگفت مالی در قلمرو کوشانیان و بخصوص غنماندی معابد بودایی این دوره باعث آن شد تا ساحة تحت فرمان کوشانی ها مورد حملات پیهم شاهان ساسانی فارس قرار گرفته و سبب بروز جنگهای مدهشی بین طرفین گردد، اما آنچه از نگاه تاریخ تمدن و فرهنگ اهمیت دارد، بیان این حقیقت است که آثار هنری عصر کوشانی افغانستان کوچکترین شباهتی از نگاه شکل و محتوی با آثار هنری قرن دوم و سوم میلادی فارس ندارد.



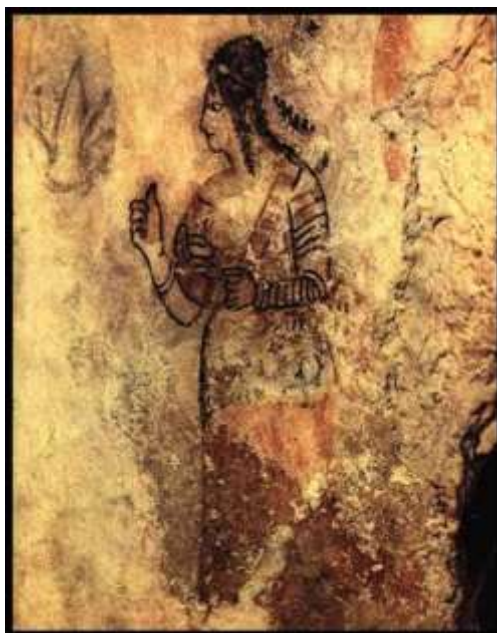
مجسمه دیواتا قرن دوم میلادی، موزیم گیومه پاریس

بطور مثال مجسمه دیواتا Devata که از زیبایی خاصی برخوردار بوده و از معبد هده واقع در جلال آباد کشف گردیده، دارای خصوصیات هنری بسیار متمایز از پیکره های ممالک همجوار مربوط عین دوره تاریخی میباشد. این اثر ناب دارای زیبایی هایت که بیننده را به شگفت وامیدارد. حلقه های گیسوان آراسته و فبته موی ایکه در بالای آن با ظرافت خاصی ایجاد شده

معرف شیوه زندگی پیشرفته و طرز آرایش زنان آنزمان است. از جانب دیگر این پیکره ظریف ژرفای عواطف و اندیشه های انسانی را با نکو ترین وجهی تبارز میدهد. نگاه خاموش زن جوان که به عقیده برخی از هنرشناسان مظهر دیواتا Devata الهه جنگل و چشمه ساران است با طنزری به پائین مینگرد. از نگاه ساختار هنری ترکیب این مجسمه نهایت زیباست. تبسم مرموزی که بر لبان زن جوان نقش بسته، بیننده را بیاد نقاشی های دوره رنسانس اروپا، بخصوص **لیخند ژکوند**، یا **مونالیزا** اثر جاودان لیوناردو داوینچی می اندازد، زیرا دارای عین زیبایی های هنریست، اما این اثر ممتاز حد اقل ۱۲ قرن پیش از آثار هنری دوره رنسانس اروپا ایجاد گردیده است. متأسفانه بنا بر عدم موجودیت اسناد کتبی ما نمیدانیم که نام این نوابع روزگار چه بوده است؟ گرچه اسمای این هنرمندان بزرگ که بیش و کم ۱۸۰۰ سال پیش در ننگرار قدیم میزیسته و آثاری به سطح آفریده های هنری لیوناردو داوینچی، رافائیل و میکل آنژ ایجاد کرده اند، در حافظه تاریخ باقی نمانده، اما نظریه موجودیت آثار هنری فراوانی که از ساحه ننگرهار تا کاپیسا و از آنجا تا بامیان و بلخ بدست آمده، پیداست که این عصر در حقیقت دوره شگوفایی فرهنگ و عصر رنسانس هنری در سرزمین باستانی افغانستان بوده است؛ بدین معنی که هنرمندان بزرگی در شهرهای مختلف آن زندگانی داشته و به ایجاد آثار نابی مشغول بوده اند.

نکته دیگری را که این پیکره ها با زبان هنر بیان میدارند، همانا نقش مساوی زنان با مردان در جامعه افغانستان آن زمان میباشد، زیرا تعداد مساوی پیکره های زنان و مردان در معابد آن چشم میخورد. این امر از نگاه جامعه شناسی تاریخی روشن نگری این مدنیت کهنسال را از عهد تمدن ویدی و اوستایی باختر تا دوره کوشانی بازگو مینماید. چنانچه نمونه های پیکره های شهزاده خانمهای باختری که در بخش هنر عصر اوستایی بلخ در فصل های گذشته بررسی گردید مبین این حقیقت میباشد.

بهمین ترتیب نقاشی دیواری یک زن که با روش برس زدن آزاد و با خطوط برجسته در یکی از دیوارهای معبد هده کار شده، از شیوه بیانگری خاصی برخوردار است و باز هم نقش عمده زنان را در جامعه آن دوره ها بنمایش میگذارد.



تابلوی یک زن و پرنده، معبد هده، قرن سوم میلادی

این نقاشی فریسکو با استعمال رنگهای محلول در آب بالای گچ، زنی را نشان میدهد که در حال گرفتن پرنده (کیوتر) سفیدبست و با دقت بسوی آن مینگردد. هنرمند با توانایی بینظیری با استفاده از خطوط آزاد و نامعین پرنده را در حال پر زدن نشان میدهد. شاید اگر نقاش بال های پرنده را بصورت دقیق و مکمل خلق میکرد، حالت پرواز و تحرک با چنین زیبایی ایجاد نمی گردید. درحالیکه ما بصورت دقیق نمیدانیم که این نقاشی دیواری چه پیامی دارد و چه معانی نهفته ای را بازگو میکند، اما موجودیت آثار نقاشی در معبد هده بیانگر این امر است که هنر نقاشی در پهلوی هنر های تجسمی در نگارا و بهارای باستان، درخششی داشته است.

در میان نقاشی های معبد هده صحنه ایست بس عجیب و در خور توجه که همه هنرشناسان و تاریخنگاران جهان را به تحیر واداشته است. این صحنه نقاشی در یکی از رواقهای تاریک معبد آفریده شده و تصویر دو مرد را در حال مطالعه اسکلیت انسان نشان میدهد. به گمان اغلب این دو مرد دو طبیب هستند. یکی از مردان در حال تشریح اسکلیتی میباشد و دیگری بادقت فراوان به سخنان او گوش فرا داده، اما عجب تر اینکه اسکلیت انسان در یک محفظه سپاهرنگی نقاشی گردیده که به ماشین X-Ray (اکسری) شباهت زیادی دارد. برخی از دانشمندان

عقیده دارند که این دو طبیب درحال مطالعه نقاط فشار نظر به قوای مقناطیسی زمین و انرژی ماورای زمین در بدن انسان اند. این نقاط فشار که نظر به وزن بدن انسان، توسط دانشمندان پار به استناد یک خط عمودی نشانی و تثبیت گردیده در زبان سانسیکریت بنام «چکره» یاد میگردد. به اساس این دانش اگر موقف بدن انسان در یک زاویه نادرست قرار گرفته و عدم توازن قوا در ساختمان فیزیکی انسان حکمفرما شود باعث درد عضلات در وجود انسان میگردد که یگانه علاج آن دست یابی به دانش موقف یابی نقاط فشار یا «چکره» ها در بدن آدمی و تمرین هابست که سر تا پای بدن را دوباره در حال تعادل قرار می دهد. این عملیه در معابد آنزمان که بر علاوه مسایل عقیدتی مراکز علمی ای نیز بشمار میرفتند توسط تمرین های یوگا در زیر نظر طبیبان و راهبان صورت میگرفت. البته ادامه این بحث با آنکه بسیار آموزنده و دلچسپ میباشد خارج از حوصله این موضوع است، اما پیکره های زیادیکه بودا و پیروان او را درحال نشستن به شکل متوازن و به استناد مثلثی با قاعده وسیع نشان میدهد، نمایانگر توسعه این دانش در شهرهای مختلف افغانستان قدیم از غزنه و ننگرهار تا بلخ است. بهر صورت این نقاشی که تصاویر آن در آرشیف باستان شناسان فرانسوی زمانی موجود بود، نمونه منحصر به فردی در مورد ساختمان فیزیکی پیکر آدمیست و از هیچ جا از مدنیت های کهن اثری با چنین وضاحت و نقشی بدین گویایی در ارتباط به شرح علمی استخوان بندی بدن انسان بدست نیامده است.



گوشه از دیوار "رواق ماهیان" در نیایشگاه هده

یکی از پدیده های هنری دیگر بسیار نادر معبد هده اطاق ماهیان بود که هنرمندی با مهارت بینظیر سراب جهان زیر آب را با گیاه ها و ماهیان رنگارنگ آن توسط گل ایجاد نموده بود. بدیهیست که ایجاد خصلت زلال بودن و شفافیت «آب»، توسط گل که ماده مکدریست کار آسانی نبوده و تنها هنرمندی صاحب اندیشه و قدرت تصور بزرگ، میتواند به چنین خلاقیتی نایل آید. آنانیکه «اتاق ماهیان» را در معبد هده قبل از ویرانی آن از نزدیک دیده بودند شاید بیاد داشته باشند که جپله های امواج آب چنان ایجاد شده بود که از کف مدخل اتاق آغاز می یافت و به تدریج بسوی دیوار های آن ادامه مییافت. بخصوص در دیوار مقابل امواج آب با تحرک بیشتری شکل گرفته بودند و بیننده تصور مینمود که در اتاق شیشه یی قرار دارد و از پشت آن شیشه شفاف جهان زیر آب را تماشا میکند. پس از ویرانی معبد هده توسط احزاب بنیاد گرای مستقر در پاکستان، متأسفانه بجز از چند تصویر اثری ازین پدیده بینظیر هنری بجا نمانده، ازینرو ناگزیریم تا با اتکاء بدین تصویر شکوه "رواق ماهیان" را شرح نمایم.

این تصویر که در دهه هفتاد در برخی از جراید کشور و همچنان در کتاب «رهنمای تاریخی افغانستان» اثر خانم ننسی دوپری، منتشره ریاست گر خندوی وقت به چاپ رسیده تنها گوشه ای از این اثر بزرگ هنری را نشان میدهد. تصویر بالا به یکی از اسطوره های کهن کیش بودایی ارتباط دارد که موضوع آن ملاقات بودا با «نه گاه» Naga موجود نیمه انسان و نیمه مار است. «نه گاه» در داستانهای باستانی «مها بهاراته» به تعریف انسان ویا انسانهای مارگونه آمده است که موجودات منفی تلقی میگشتند، اما درین اثر «نه گاه» با تصویریکه هنرمند از آن موجود داشته است، به شکل هیولایی با دمی مانند مار و سری با چهار چشم تمثیل گردیده و نشانه ای از شمایل انسانی در آن دیده نمیشود، لیکن در اسطوره های بودایی که بسیار بعد تر از داستان های مهابهاراته می باشد، «نه گاه» پس از ملاقات با بودا به موجود مثبتی مبدل گردیده و در رساندن آب زلال حیات به ساقه گل نیلوفر کوشا میگردد. این داستان بگونه ای دیگر و با تفسیری دیگری در آثار هنری معبد فندقستان واقع در ولایت پروان تبارز یافته که در فصل آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

پایان قسمت سوم

